



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۴/۰۴

مصطفی «عمرزی»

سر و ته یک کرباس

روایت تاریخی، اگر با ذهنیت های ارتجاعی باشد، گاف گذاری (ندانم کاری)، متن را چنانی نمایش می دهد تا اغماض، ماهیت آن را بسازد. از جریان های مجوسی گرا و غیر اسلامی گروهک هایی نوشته ام که در چهل سال بحران، بدترین نوع تقلبی آن ها، مجاهد و مسلمان بود. هفت ثور، داخل دولت را تحریف می کرد و هشت ثور، بر اساس روایت تنظیمی، افغانستان را تحریف کرده است. مجریان این دو روز نحس، در جناح های افغان ستیز، اسلام ستیزانی نیز داشتند که اما، از حربه دین، به درستی استفاده می کردند.

تورق نشریات تنظیمی و دولتی، نشان می دهد که تحریف تاریخ، در دو سوی احزاب و جناح های اقلیت های قومی، ذهنیت جامعه را برای تداخل تحمیل (خارجی) آماده می کرد. داخل سیستم با تعریف گذشته ی ناخوش، پاکسازی ارزش هایی را اجندا می سازد که زیر چتر چپ دولتی، دولت سازی ها و دست آورد های گذشته، یکسره معدوم وانمود می شدند.

اگر جریان مترقی امانی را کنار بگذاریم، نگرش مجریان فاسد کمونیست، معنی تردید قومی نیز می یافت. در سوی جبهات جهادی، فتوای کفر، تیغ بُرنده ای بود که تا دسته در قلب واقعیت های افغانستان ماضی، فرو کردند. ملا برهان الدین ربانی و مسعود، در خالیگاه حافظه تاریخی، به راحتی موفق شدند؛ خیانت های آشکار را به نام نوبت برادران اخوانی، پُر کنند.

امروز که سالیان زیادی از ارتجاع چپی و راستی می گذرد و گرایش های مجوسی، غیر اسلامی و افغان ستیز، صورت حال پوست اندازی های تنظیمی شده اند، ارتجاع وابسته گان در تناقض دعوا، همچنان در پی اغوای مردم است. آنان به خوبی می دانند که بستر زنده گی اکثریت این سرزمین (پشتون ها)، پُر از مسجد است. در حالی که مقوله امت محوری اسلامی، درز های اجتماعی را ترمیم می کند، افغان ستیزان راستی و چپی، در منگنه مفتضح دیگری گیر مانده اند. از یک سوء استفاده از اعتقادات دینی، توده های کثیری را می تواند اغوا کند تا در خلای دیگر، نمونه های ارتجاعی (کلکانی و ربانی)، بار دیگر اذهان مردم را پُر کنند و اما در جانب دیگر، این حربه (دین) مانع گرایش قومی می شود.

خوشبختانه اقتضاح و روسیاهی تجربیات تابعان ارتجاع (ستمی و تنظیمی)، آن قدر برجسته است که از نشست ها با دشمنان درجه یک اسلام (اتحادشوروی) تا آستان بوسی بیش از 40 کشور خارجی، بایسته می شود در هیچ میز بحث اسلامی، ملی و افغانی، با آنان قرار نگیریم.

تابعان ارتجاع که با طراحی اجندا های مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، در تمام مسایل در پی تحریف اند، اما غافلگیر می شوند که می بینند عکس العمل همسان مردم، به اصطلاح سیر و پودینه را بیرون می کند.

به راستی که طرح مسایل اصلاحی، انتقادی و انتباهی از سوی کسانی که در تمام قوالب دزد، خاین، قاتل، بی دین و منافق ظهور می کنند، خوش آیند نیست. توجه کنیم وقتی عقده های چرکین بازیگران خائین و ناکام، فتاوی تکفیر مخالفان می شوند، اما به نفع خودشان همیشه کوشیده اند برای رابطه با غیر مسلمان (خارجی)، توجیه بسازند.

تجربیات حکومتداری «غیره» در افغانستان، معنی بهتری از سقوی، شر و فساد و فقر فرهنگی ندارد. با این وجود، فرهنگ سازی های بهتان و افترا، جزو ماهیت طرح مردمانی ست که همانند نمونه زیر، به خوبی می دانند جغرافیای قوم بزرگ این کشور، بیشترین معتقدان به دین اسلام را دارد. بنابراین، حربه تکفیر، مهمترین دست آویزی ست که نشان می دهد با استفاده ی بهینه از آن، هنوز از حرص انحصار قدرت، بیرون نشده اند. به تلخیصی از نوشته ی چرکین یک ملای منافق، توجه کنید!

دیانت و بینش متناقض علماء

نوشته شایخ الحدیث!!! مولوی حبیب الله حسام:

نمیخواستم در این زمینه چیزی بنویسم اما غوغای یک عده بی سواد زیر نام عالم که متأسفانه به ده ها امر حرام مبتلا هستند و میخواهند در کج بحثی و بازی با الفاظ بزرگ نمایی و فضل فروشی نمایند و جامعه را اغوا کنند بنابراین از روی ناگزیری چند سطر نبشته نمودم:

1 - قیام و جنگ به ضد مجاهدین و دولت اسلامی به رهبری استاد برهان الدین ربانی واجب و اطاعت از اشرف غنی لائیک و سکولار به عنوان سایه خدا در زمین واجب و لازم و نوروز حرام و کفر.
نکته:

ظاهراً ملای منافق، فراموش کرده است «تحریک خود جوش»، مهمان خوانده شده ای بود که با پول ملای بدتر از دیگران (ربانی)، به مرحله فتوای «شر و فساد» رسانیدند.

2 - ترور و قتل سران مجاهدین جائز و واجب و انتقال زنان مسلمان به پاکستان و سوختن تاک و باغات شمالی و قتل عام مردم جائز و نوروز خوشی در جشن طبیعت حرام و مجوسی.
نکته:

ملای منافق، ماهرانه دوسیه خاینانی را می بندد که در همان پاکستان، نطفه جمعیت و شورای نظار را بسته بودند. تعریف مجوسی از نوروز، معلوم است که فتوای همان اجتماعی ست که از منابع واحد، استفاده می کنند. نمایشات مجوسی این پدیده همشکل دار، طبیعتاً بهانه ی تکفیر می سازد.

3 - ترور شهید احمدشاه مسعود و ترور استاد شهید ربانی و حاجی عبدالقدیر، مولانا عبدالرحمن سیدخیلی و داوود داوود و خان محمد خان و ملک زرین و دکتر عبدالله و مباح ساختن خون هزاران مسلمان و مجاهد جائز و واجب، اما سال نو هجری شمسی حرام و کفر!
نکته:

ملای منافق، از نقش حمایتی ارتجاع دوم از تحریک اسلامی طالبان، طفره می رود که به نام «تحریک خودجوش»، برای حزب اسلامی حکمتیار، آتش می ساختند. ترور افراد تنظیمی و پایه های لرزان بقیه، به اصل «بد کردی، بد می بینی» مرتبط می شود. آن جانپان و افراد ایله جاری گشتند و کشته می شوند. این سلسله، هنوز به «کجایش را دیده ای!»، نرسیده است.

4 - انفجار و انتحار در میان مردم مسلمان، شهادت طلبی و ترور و قتل مردم عام در شهرها و قراء و قصبات و قتل کارمندان دولتی و معلمان مکاتب و مریضان و مجروحان در شفاخانه و کمک کننده گان صلیب سرخ و دیگر امداد گران واجب و یا جائز، اما خوشی در بهار کفر!
نکته:

احسنست به این مجوس! با آوردن صلیب سرخ، پیام گذاشته است که بوت پاکان تنظیمی از زمان نزول اجلال از سوراخ های کوه، اگر به مرحمت بیگانه، به ارگ رفته بودند، قدرشناس اند و فرقی نمی کند مدعی اسلام باشند. این نمونه، ویرانی های حکومت ربانی و مسعود را به یاد نمی آورد.

5 - بابۀ غنی سکولار و بی دین متفکر دوم جهان و مستحق ریاست جمهوری کشور جهادی و هرکس برایش رای ندهد، انگشتانش بُریده می شود و هرکس به تیم مخالف رائی بدهد اعدام می شود، کار اسلامی و جهادی و اما خوشی بهار مجوسی شدن.
نکته:

این طیف که به فقر فرهنگی مشهور اند، اما در تجربه خدمات طولانی به آی.اس.آی و کی.جی.بی.بی.پراکتیک خوبی کسب کرده اند. بلی، به اصطلاح بابۀ غنی سکولار و بی دین را با همان حربه ای تفکیر می کنند که در زمان بچه سقا، مثال اول (شاه امان الله) را تخریب کرده بودند. اگر پوست اینان در چرمگری سیاست، دباغی شده است، معلوم است که همه می دانند؛ حالا عصر سقوی نیست که یک ملای مجوس و مرتجع، یادش برود همبازان او مصروف کدام نوع اسلام ستیزی اند که نمونه گند «سنگ های آسمانی» اش، دیری ست می بارد.

6 - خانم رولانگی مسیحی دیانت و صلیبی فکر و دین ستیز مروج عریانیت و بی حجابی و بد اخلاقی؛ مدعی رد آیات حدود و حجاب و... بانوی اول مملکت اسلامی می شود و مستحق اطاعت واجب الاحترام و اما بهار طبیعت و خوشی آن حرام و کفر.
نکته:

درد این ملای سقوی، بیشتر از طیف خودش است، اما می داند که باورهای مذهبی، می توانند خوردکننده باشند. بگذار چنین بیاندیشند، اما در دنیای کوچک کنونی، کی نمی داند که دختر ملا برهان الدین ربانی، در زمان حیات آن دوزخی نیز فکر می کرد بی حجابی بد نیست. اگر راست نمی گویم، به دویی به رستوران کشمش بروید!

7 - عقد پیمان ستراتیژیکی و غلامی با استعمار مثل امریکا ضرورت و به نفع مملکت و ملت خوانده می شود، اما نوروز بهار حرام و کفر.
نکته:

ملای سقوی، همانند مجوسانی که در جشن سال نو، رموز مجوسی را ضمیمه نوروز می کنند، نشان می دهد که جای مجوسی گری اش خیلی درد می کند. آنان اگر از امتیاز مفاخر کذایی مستفید نشوند، چه دارند؟ تجربه ی دو ارتجاع، نادارترین مردم این مملکت- به لحاظ فقر فرهنگی را ثابت کرد. اینان در مساله خیانت های خودشان، آلازم می گیرند. اگر آن نیروی امریکایی نبود، چه کسانی از سوراخ های مغاره ها، وارد شهر ها می شدند؟ پیمان ام.تی.ای یا دومین وطن فروشی پس از کارمل را چه کسانی امضاء کرده اند؟ به این سوال، خودم پاسخ می دهم: اعضای جبهه متحد عقب نشینی.

8 - گوشت های وارداتی مرغ و نرمی از کشور های کفری حلال و جائز و نوروز وارداتی، مجوسی و کفر می شود.
نکته:

فکر می کنم نرسیدن مفاد تجارت گوشت، این طیف مفتخوار را عذاب داده است. در گذشته نیز یک نمونه دیگر آنان، فتوا داده بود: گوشت وارداتی نخرید! [زیرا تجار آن، سقوی نیستند].

9 - بانک های ربوی و سودی و در حقیقت اعلان جنگ با خدا جائز و صواب پنداشته می شود، اما تجلیل از بهار، سال کفر!
نکته:

تا زمانی که کابلبانک یا بدترین تجربه بانکداری اقلیت ها در افغانستان، مفتضح نشده بود، این نمونه ها، خدا را به یاد نمی آوردند. تثت رسوایی این پدیده ننگین (سقوی) از بام تاریخ افتیده است. به مصداق «با پارس کردن سگ، دریا مردار نمی شود»، نمونه ی نو، خود شامل سیستم به اصطلاح کفری شمرده می شود. از بس اوقات ارزشمند ما، حیف پاسخ به این اراجیف شده است، حوصله ام سررفت؛ کسی را مهم بسازم که از نوشته های ملخ مانند او پیدا است، دست کمی از مردمانی ندارد که چند دهه قبل، خطای تاریخی- اجتماعی برای قبول تجربه سقوی شدند.



شرح تصویر:

نمونه ای از پروپاگندای ملایان و منافقان سقوی بر ضد رئیس جمهور غنی و همسرش.